



پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی

عنوان:

قلمرو حوزه عمومی و حوزه خصوصی در ولایت مطلقه فقیه

استاد راهنما:

دکتر داود فیروزی

استاد مشاور:

دکتر نجف لکزایی

نگارنده:

حامد مشکوری نجفی

پاییز 1386

تقدیم به همه آنان که در مسیر ولایت و عدالت اسلامی
تلاش می‌کنند

تقدیر و تشکر:

لازم است از کلیه کسانی که من را در انجام این تحقیق یاری کرده‌اند تشکر کنم خصوصاً از استاد گرامی دکتر داود فیرحی که با سعه صدر فراوان و راهنمایی‌های ارزشمند خویش بیش از همه در این امر کمک کار من بود و دکتر نجف لکزایی که با تذکرات و ارشادات بجای خود بسیاری از نواقص این تحقیق را رفع کرد صمیمانه قدردانی می‌کنم. همچنین از کمک‌های ارزشمند دوست و محقق گرامی حجت الاسلام محمد اصغری نژاد تشکر می‌کنم، دکتر سید صادق حقیقت، دکتر محمود شفیعی، دکتر محمد جواد ارسطا، و نیز همه از اساتیدی هستند که هر یک به نحوی در تکمیل و به ثمر رسیدن این تحقیق همکاری داشته‌اند، از هر یک از آنها کمال تشکر را کرده و موفقیت روزافزون را برای همگی آنان آرزو می‌کنم.

چکیده:

عزت و کرامت انسانی در هر اجتماع در گرو توجه به فرد و دولت و به رسمیت شناختن حدود و حریم هر یک از آن دو حوزه است. رعایت نکردن حوزه خصوصی موجب تحقیر افراد و پایمال کردن حقوق شخصی آنان، و سرکوب استعدادها می‌گردد و متقابلاً محدود کردن بیش از حد دولت در حوزه عمومی که حوزه فعالیت آن است موجب ناکارآمدی نظام سیاسی در انجام وظایف محوله خواهد شد.

تاریخ همواره شاهد افراط و تفریط های نظامهای مختلف سیاسی در این موارد بوده و بدون شک در این میان نظامهایی از موفقیت بیشتری برخوردار بوده‌اند که توانسته‌اند تعادلی معقول و منطقی بین حقوق فردی و اجتماعی برقرار کرده و ضمن احترام و توجه به نیازها و حقوق افراد، به نوعی مصالح و ضرورتهای اجتماعی را نیز تامین و تضمین نمایند.

نظریه ولایت مطلقه فقیه چگونه توانسته است چنین تعادلی را برقرار کرده و امکان بهره‌مندی جامعه اسلامی از نظام سیاسی کارآمد مبتنی بر عزت و عدالت اسلامی را فراهم آورد، موضوعی است که این تحقیق به آن می‌پردازد.

کلید واژه‌ها:

حوزه خصوصی، حوزه عمومی، ولایت مطلقه فقیه، حدود و اختیارات ولی فقیه، حریم خصوصی.

فهرست

1	<u>مقدمه</u>
1	<u>علل انتخاب موضوع</u>
1	<u>سابقه پژوهش</u>
2	<u>سوال اصلی</u>
2	<u>فرضیه پژوهش</u>
3	<u>مفاهیم و متغیرها</u>
3	<u>سوالات فرعی پژوهش</u>
4	<u>پیش فرض‌های پژوهش</u>
4	<u>مدل نظری</u>
4	<u>اهداف پژوهش</u>
5	<u>روش پژوهش</u>
5	<u>روش گردآوری مطالب</u>
6	<u>سازمان دهی پژوهش</u>
6	<u>فصل اول: مدل نظری</u>
7	<u>مفهوم حوزه عمومی و حوزه خصوصی</u>
7	<u>بررسی معنای لغوی</u>
8	<u>بررسی معنای اصطلاحی</u>
10	<u>مفهوم مورد نظر در پژوهش حاضر</u>
10	<u>مصادیق و مواردی از حوزه عمومی و حوزه خصوصی</u>
12	<u>فصل دوم: تبیین واژه‌ها</u>
13	<u>1- ولایت</u>
13	<u>2- ولایت مطلقه فقیه</u>
14	<u>تبارشناسی و ساختارشناسی "ولایت مطلقه فقیه"</u>
18	<u>ولایت مطلقه فقیه و احکام اسلامی</u>

19	3- ولایت عامه فقیه
19	ولایت عامه در مقابل ولایت مطلقه
21	الف: کاشف الغطاء و ولایت عامه
21	1- تقسیم ولایت به اعتبار جهت
21	2- تقسیم ولایت به اعتبار مولی علیه
22	ب: ولایت عامه از نظر شیخ انصاری(ره)
22	1- اموری که وظیفه و شغل امام(ع) است
24	2- اموری که امام(ع) بر آنها ولایت و سلطنت دارد
25	مقایسه نظر شیخ انصاری با نظر کاشف الغطاء(ره)
25	ج- ولایت عامه و شهید سید محمد صدر
27	4- ولایت بر اموال و نفوس
29	مفهوم اجمالی ولایت بر اموال و نفوس
29	امام خمینی(ره) و ولایت بر اموال و نفوس
30	ولایت بر اموال و نفوس و حوزه خصوصی
32	روشهای اجتهاد از دیدگاه شهید صدر
37	ترجیح مصالح عمومی بر منافع شخصی
38	تبیین ولایت بر اموال و نفوس
39	5 - مصلحت نظام
39	انواع مصلحت
	Error! Bookmark not defined. فصل سوم: قلمرو حوزه عمومی در ولایت مطلقه فقیه
	Error! Bookmark not defined. بخش اول: حوزه عمومی و احکام اولی و ثانوی
	Error! Bookmark not defined. احکام اولیه و ثانویه
	Error! Bookmark not defined. حکم حکومتی
	Error! Bookmark not defined. تفاوت حکم حکومتی و احکام اولیه و ثانوی
	Error! Bookmark not defined. تفاوت احکام حکومتی و احکام فتوائیه
	Error! Bookmark not defined. احکام حکومتی و احکام اولیه

Error! Bookmark not defined.[احکام حکومتی و احکام ثانویه](#)

Error! Bookmark not defined.[نسبت احکام حکومتی و احکام اولیه و ثانویه](#)

Error! Bookmark not [بررسی کلمات امام\(ره\) در خصوص لزوم رعایت احکام اسلامی](#)
defined.

Error! Bookmark not defined.[احکام اسلامی و شرایط ویژه](#)

Error! Bookmark not defined.[بررسی نامه 1366 /10/16](#)

Error![ادله عدم محدودیت احکام حکومتی در احکام اولی و ثانوی از منظر امام\(ره\)](#)
Bookmark not defined.

Error! Bookmark not [مثالهایی از تفکیک احکام ثانویه و احکام حکومتی بوسیله امام\(ره\)](#)
defined.

Error! Bookmark not [ضوابط احکام حکومتی و احکام اولیه و ثانویه از منظر امام\(ره\)](#)
defined.

Error! Bookmark not defined.[نتیجه گیری](#)

Error! Bookmark not defined.[بخش دوم: حوزه عمومی و قانون](#)

Error! Bookmark not defined.[مقدمه](#)

Error! Bookmark not defined.[نظریات فقهای اسلامی در مورد قوانین معتبر در اسلام](#)

Error! Bookmark not defined.[مراحل تقنین احکام فقهی](#)

Error! Bookmark not defined.[ضرورت رعایت قانون در کلمات امام\(ره\)](#)

Error! Bookmark not defined.[الف: نظریه میثاق امام و امت](#)

Error! Bookmark not defined.[ب: نظریه انتخاب](#)

Error! Bookmark not defined.[قانون و وضعیت‌های ویژه](#)

Error! Bookmark not defined.[عملکرد امام\(ره\) و شواهد تاریخی](#)

Error! Bookmark not defined.[مصلحت در دیگر نظام‌های سیاسی](#)

Error! Bookmark not defined. ... [قانون اساسی جمهوری اسلام ایران و ولایت مطلقه فقیه](#)

Error! Bookmark not defined.[قانون اساسی و مصالح نظام](#)

Error! Bookmark not defined.[جمع بندی](#)

Error! Bookmark not defined.[بخش سوم: حوزه عمومی و حوزه خصوصی](#)

Error! Bookmark not [مبانی فقهی کلامی اندیشه سیاسی امام خمینی^{ره} و حوزه خصوصی](#)

defined.

Error! Bookmark not defined.1- اصل توحید

Error! Bookmark not defined.2- اصل برابری انسان‌ها

Error! Bookmark not defined.3- اصل آزادی انسان

Error! Bookmark not defined.4- اصل عدم ولایت

Error! Bookmark not defined.اصول اولیه و دو حوزه عمومی و خصوصی

Error! Bookmark not defined.تخصیص اصول اولیه بوسیله اصل ولایت فقیه

Error! Bookmark not defined.ترجیح مصالح عمومی

Error! Bookmark not defined.جمع بندی

Error! Bookmark not defined.عملکرد امام(ره) و حوزه خصوصی

Error! Bookmark not defined.عملکرد امام(ره) و فرمان هشت ماده‌ای

Error! Bookmark not defined.قانون اساسی و حوزه خصوصی

Error! Bookmark not defined.جمع بندی

Error! Bookmark not defined.بررسی برخی شبهات

Error! Bookmark not defined.پاسخ

Error! Bookmark not defined.انواع و اقسام احکام اسلامی

Error! Bookmark not defined.الف: تقسیم بندی احکام اسلام به لحاظ مکلفین

Error! Bookmark not defined.ب: تقسیم بندی احکام به اعتبار موضوع و مسائل احکام

Error! Bookmark not defined.1- احکام اخلاقی

Error! Bookmark not defined.2- احکام معنوی

Error! Bookmark not defined.3- احکام سیاسی

Error! Bookmark not defined.نتیجه‌گیری

Error! Bookmark not defined.فصل چهارم: قلمرو حوزه خصوصی در ولایت مطلقه فقیه

Error! Bookmark not defined.مقدمه

Error! Bookmark not defined.الف: حوزه خصوصی و احکام اسلامی

Error! Bookmark not defined.ب: حوزه خصوصی و قانون

Error! Bookmark not defined. ج: حوزه خصوصی و حوزه عمومی

Error! Bookmark not defined. خلاصه فصل چهارم

Error! Bookmark not defined. خلاصه و نتیجه گیری

Error! Bookmark not defined. منابع و مأخذ

مقدمه:

قلمرو اختیارات و قدرت دولت از جمله مسائلی است که از دیر باز در محافل عملی رشته‌های حقوق و سیاست مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بر اساس مبانی گوناگون نظرات متفاوتی در این خصوص ارائه شده است.

رابطه نظام سیاسی و دولت با موضوعاتی از قبیل احکام شریعت، قانون اساسی و حریم خصوصی از دیدگاه نظریه "ولایت مطلقه فقیه" مسائلی است که این تحقیق عهده دار رسیدگی به آن است. بدون شک هر یک از موارد فوق دارای اهمیت خاص و ویژه‌ای است که موجب می‌شود بر حساسیت و اهمیت موضوع این تحقیق افزوده شود.

علل انتخاب موضوع :

اکنون که به لطف الهی سالهاست که نظام جمهوری اسلامی بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه بنیان نهاده شده است، لازم است زوایای مختلف این نظریه به طور کامل مورد توجه و دقت قرار گرفته و نظریه پردازان و نیز مجریان در نظام اسلامی با خصوصیات و ویژگی‌های این نظریه آشنایی لازم را داشته باشند. از جمله مهمترین مسائلی که در این میان مطرح است حدود و ثغور قدرت در نظریه ولایت مطلقه فقیه است که این تحقیق در صدد توضیح و تبیین آن است، مسلماً نتایج این پژوهش برای اندیشمندان و نیز دست اندرکاران نظام اسلامی در مسائل مربوط به نظریه پردازی، تدوین قوانین و نیز اجرای قوانین مصوب رهگشاست و همچنین این نتایج برای عموم مردم علاقمند به آشنایی با نظامی سیاسی‌ای که در آن زندگی می‌کنند می‌تواند مفید واقع شود.

سابقه پژوهش:

اگر چه برخی از ابعاد این مطالعه بطور ضمنی مورد بررسی محققین علوم سیاسی، علوم اسلامی و یا برخی از رشته‌های حقوقی قرار گرفته است و در قالب مباحثی مانند دموکراسی، آزادی در نظریه امام(ره) و یا اندیشه های سیاسی امام(ره) به آن پرداخته شده است و بدین ترتیب زوایایی از مسئله مورد نظر ما را بررسی کرده‌اند و یا تحت عنوان حدود و حوزه

قدرت در نظام ولایت مطلقه فقیه به ابعاد مختلفی از موضوع این تحقیق پرداخته‌اند ولی علاوه بر ضعف‌هایی که در بسیاری از این مطالعات از جهت اتقان و جامعیت مطالب به چشم می‌خورد، از منظری که در این پژوهش به این مسئله خواهیم پرداخت به این موضوع توجه نشده.

سوال اصلی:

قلمرو و حدود قدرت دولت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه چیست؟ و حدود و حریمی که حوزه خصوصی در این نظریه داراست کدام است؟

فرضیه پژوهش:

علی‌رغم آنکه بنظر می‌رسد در نظریه ولایت مطلقه فقیه به اعتبار بکارگیری عنوان اطلاق، حد و مرزی برای نظام سیاسی مبتنی بر این نظریه وجود ندارد، ولی در واقع این نوع از ولایت

به حدودی از قبیل رعایت مصالح اجتماعی، رعایت قانون، قوانین اسلامی و رعایت حریم خصوصی مقید است.

مفاهیم و متغیرها:

در جای خود هر یک از متغیرها را بطور مفصل توضیح خواهیم داد و برای آنکه بطور اجمال خوانندگان محترم از مفاهیمی که در این تحقیق بکار می‌رود آشنایی داشته باشند اشاره می‌کنیم که عمده مفاهیمی که در این تحقیق لازم است از آنها آشنایی لازم را داشت عبارتند از:

- 1- ولایت : منظور از این واژه تصدی امر، ولایت سیاسی و حکومت است.
- 2- ولایت مطلقه فقیه: این اصطلاح، اصطلاحی فقهی و در مقابل ولایت مقیده فقیه بکار می‌رود و منظور از آن ولایتی است که همه امور سیاسی و حکومتی از ائمه اطهار(ع) به ولی فقیه واگذار شده و محدود به امور خاصی از قبیل قضاء، امور حسبه و امثال آن نباشد.
- 3- حوزه عمومی: منظور از حوزه عمومی در اینجا مسائل و موضوعاتی است که قلمرو دولت محسوب شده و تصدی و رسیدگی به آن به عهده دولت و نظام سیاسی است.
- 4- حوزه خصوصی: در مقابل حوزه عمومی است و منظور از آن مسائل و موضوعاتی است که قلمرو دولت محسوب نمی‌شود و بطور معمول تصدی و رسیدگی به آن به عهده دولت و نظام سیاسی نباشد.
- 5- مصلحت نظام: مفهومی کلیدی است که بسیاری از مسائل را در فقه سیاسی اسلامی تحت الشعاع قرار می‌دهد و منظور از آن در اینجا مفهومی اعم از مصلحت اسلام، مسلمانان، و حکومت اسلامی است.

سوالات فرعی پژوهش:

- قلمرو حوزه عمومی نسبت به احکام اولیه و ثانویه اسلامی چیست؟
- قلمرو حوزه عمومی نسبت به قانون چیست؟
- قلمرو حوزه عمومی نسبت به حوزه خصوصی چیست؟
- قلمرو حوزه خصوصی نسبت به احکام اسلامی چیست؟
- قلمرو حوزه خصوصی نسبت به قانون کدام است؟
- قلمرو حوزه خصوصی نسبت به حوزه عمومی چیست؟

پیش فرضهای پژوهش:

ولایت مطلقه فقیه به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریات فقه سیاسی شیعه و معیاری برای شناخت نظریات و دیدگاههای اسلام انقلابی است که با الهام از مبانی اسلام خصوصا تشیع، امروزه به عنوان نظریه و طرحی عملی برای مدیریت و توسعه سیاسی جوامع اسلامی مطرح است. مهمترین نظریه پرداز در این عرصه امام خمینی(ره) است که علاوه تبیین و تشریح جزئیات این نظریه تنها فقیه جهان تشیع است که موفق شده است نظام سیاسی مبتنی بر این نظریه را تاسیس نموده و آن را تجربه کند.

مدل نظری:

دو اصطلاح حوزه عمومی و حوزه خصوصی که بررسی قلمرو هر یک از آنها مسئله این پژوهش است از نظریه حوزه عمومی یورگن هابرماس نظریه پرداز آلمانی تئوری انتقادی الهام گرفته شده است. ولی آنچه در این رساله مد نظر است مفهوم متعارف و لغوی این دو عبارت است این معنا اگر چه به نحوی در تئوری حوزه عمومی هابرماس نیز لحاظ شده است ولی وجوه افتراقی نیز در اینجا وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد.

اهداف پژوهش:

تبیین و توصیف دقیق قلمرو قدرت دولت در دو حوزه عمومی و خصوصی در نظریه ولایت مطلقه فقیه که می‌تواند برای محققان و نظریه پردازان، قانون گذاران و مجریان کاربرد

داشته باشد همچنین برای روشن شده اذهان عمومی در شناخت نظریه ولایت مطلقه فقیه که در جهت آشنایی آنان با حقوق و وظایف شان می‌تواند مفید باشد.

روش پژوهش:

روش پژوهش توصیفی و تبیینی است؛ بدین معنی که سعی کرده‌ایم قلمرو دو حوزه عمومی و خصوصی را در نظریه ولایت مطلقه فقیه بر اساس دیدگاههای نظریه پردازان آن توضیح داده و مسائل مختلف مربوط به آن را مورد بررسی و تبیین قرار دهیم.

روش گردآوری مطالب:

روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای است در عین حال از روش‌های نوین گردآوری مطالب خصوصا سایت‌های اینترنتی و نرم افزارهای موجود نیز حداکثر بهره برداری را کرده‌ایم.

سازمان دهی پژوهش:

علاوه بر مقدمه این مطالعه دارای چهار فصل و پخش نتیجه گیری است که به شکل زیر سازمان یافته‌اند:

در فصل اول مدل نظری را مطرح کرده‌ایم که در آن مفهوم لغوی و اصطلاحی "حوزه عمومی" و "حوزه خصوصی" و سپس مفهوم مورد نظر ما از این دو اصطلاح مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل دوم به تبیین واژه‌های مختلف مربوط به مسئله تحقیق پرداخته شده است و واژه‌هایی چون ولایت، ولایت مطلقه، ولایت عامه، ولایت بر اموال و نفوس و مصلحت که از جمله اصطلاحاتی است که آشنایی با آنها لازمه هر شناخت دقیق از فقه سیاسی شیعی، خصوصا در نظریه ولایت مطلقه فقیه است مورد مطالعه قرار گرفته است.

در فصل سوم قلمرو حوزه عمومی نسبت به هر یک از احکام اسلامی، قانون و حوزه خصوصی بحث شده و در فصل چهارم نیز قلمرو حوزه خصوصی نسبت به احکام اسلامی، قوانین و حوزه عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل اول

مدل نظری

مفهوم حوزه عمومی و حوزه خصوصی

آنچه که ابتداءً از عبارات حوزه عمومی و حوزه خصوصی به ذهن خطور می کند این است که معانی روشن و واضحی دارند، ولی این عبارات علاوه بر معنای لغوی و ظاهری شان امروزه در معنای اصطلاحی خاصی که به عنوان یکی از تئوریهای مطرح که در آسیب شناسی اجتماعی جوامع مدرن به آن پرداخته می شود نیز به کار می روند.

این مفهوم از حوزه عمومی و حوزه خصوصی و مفهوم لغوی این عبارات کاملاً از یکدیگر مغایرند بنابراین لازم است قبل از هر چیز این دو معنا بطور واضح تبیین شده و مفهوم مورد نظر در این تحقیق مشخص شود. لذا ابتدا به بیان هر یک از معانی فوق پرداخته و وجه تمایز و اشتراک این معانی را مشخص می کنیم و سپس به بیان این امر می پردازیم که منظور ما کدامیک از معانی ذکر شده است تا مسئله و موضوع مسئله در تحقیق روشن شود.

بررسی معنای لغوی:

در کتب مشهور لغت فارسی معنایی برای عبارات "حوزه عمومی" و "حوزه خصوصی" به صورت واژه های مرکب، یافت نمی شود ولی برای هر یک از کلمات به کار رفته در این عبارات بطور مجزا معنای ای ذکر کرده اند که در اینجا می آوریم:

حوزه به معنای ناحیه^۱ و حدود^۲ و عمومی به معنای مربوط و منسوب به عموم، همگانی، چیزی که شامل همه گردد، قابل استفاده برای عموم و در مقابل خصوصی است.^۳
و همچنین واژه خصوصی به معنای ویژه، اختصاصی، خارج از نظارت و حوزه کارهای دولتی و در مقابل دولتی ترجمه شده است.^۴

1 - فرهنگ دهخدا.

2 - فرهنگ بزرگ سخن.

3 - فرهنگ دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن.

4 - پیشین.

بررسی معنای اصطلاحی:

در تئوری انتقادی "حوزه عمومی"^۱ و "حوزه خصوصی"^۲ به عنوان مفهومی خاص مطرح شده است این مفهوم اولین بار بوسیله یورگن هابرماس^۳ در کتاب تحول ساختاری حوزه عمومی - کاوش در جامعه بورژوازی مطرح گردید، او در این کتاب بطور تاریخی و جامعه شناختی میزان ارتقاء و افول حوزه عمومی به معنایی که خود از این عبارت اراده کرده است را توضیح داده است.

در نظریه هابرماس تنها دو حوزه عمومی و خصوصی وجود ندارد بلکه او سه حوزه خصوصی، عمومی و دولتی را مطرح می سازد؛ حوزه عمومی شامل حوزه عمومی سیاسی، حوزه عمومی ادبی (کلپها و مطبوعات) و شهر(بازار محصولات فرهنگی) است. و حوزه خصوصی نیز شامل قلمرو مبادله کالا و کار اجتماعی (که هابرماس آن را "جامعه مدنی" می نامد.) و فضای صمیمی خانواده است و حوزه دولتی نیز شامل دولت (قلمرو سیاست) و دربار(محفل اشرافی - درباری) است.^۴

حوزه خصوصی در این نظریه علایق خصوصی و جزئی افراد در تمامی فعالیت های آنها در جهت کسب منافع شخصی را شامل می شود. و حوزه دولتی به علایق کلی و انضمامی افراد که به شکل قدرت عمومی نمایان می شود ارتباط پیدا می کند و حد فاصل این دو حوزه، حوزه عمومی است این حوزه به مجموعه ای از کنشها و نهادهای فرهنگی اطلاق می شود که این امکان را به افراد می دهد تا فراتر از منافع خصوصی و حزبی و فارغ از دخالت دولت در باره مسائل

1- Public Sphere.

2 -Private Sphere.

3 -Jurgen Habermas.

4- هابرماس، یورگن، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، تهران، افکار، چاپ اول، 1383، 57.

کلان و عمومی به اظهار نظر و بحث و گفتگوی آزاد پرداخته از این طریق به اجماع، توافق و علایق کلی و انضمامی دست یابند¹.

هابرماس خود حوزه عمومی را به عنوان " عرصه ای که در آن افراد به منظور مشارکت باز و علنی گرد هم می آیند " تعریف می کند².

با توجه به توضیحات فوق بطور خلاصه می توان گفت که حوزه عمومی در تئوری انتقادی شامل هر عرصه ای است که در آن بتوان به اظهار و ابراز و تبادل افکار عمومی پرداخت و موجب مشارکت افراد در عرصه اجتماعی شود و حوزه خصوصی نیز عرصه هر نوع فعالیت در جهت منافع شخصی و گروهی است.

این معنا با مفهوم لغوی که برای این دو عبارت ذکر کردیم اختلاف زیادی دارد و به اصطلاح منطقی دارای نسبت عام و خاص من وجه هستند بدین معنا که برخی از مصادیق حوزه عمومی و حوزه خصوصی در مفهوم تئوری انتقادی جزو مصادیق این مفهوم در معنای لغوی اند مانند اماکن عمومی، دانشگاهها و فرهنگ سرا های دولتی که محل اظهار و تبادل افکار عمومی نیز هستند زیرا که این موارد در هر دو مفهوم از مصادیق حوزه عمومی محسوب می شوند. و مانند موسسات شخصی و خصوصی که تنها در جهت کسب منافع شخصی بکار گرفته شده و عرصه تبادل افکار عمومی نمی باشند که در هر دو مفهوم از مصادیق حوزه خصوصی محسوب می شوند. و برخی از موارد نیز وجود دارند که تنها در یکی از دو مفهوم به عنوان حوزه عمومی و خصوصی شناخته می شوند مانند قهوه خانه ها، نشریات و موسسات شخصی که محل تبادل افکار عمومی هستند، این اماکن در حالی که به اعتبار مالکیت شخصی شان در تعریف لغوی در حوزه خصوصی قرار دارند بنابر تعریف در تئوری انتقادی جزو حوزه عمومی قرار می گیرند و نیز موسسات دولتی که به امور سیاست گذاری و اجرای امور اجتماعی اشتغال دارند در نظریه هابرماس در حوزه عمومی نیست در حالی که در مفهوم لغوی این موارد از مصادیق بارز حوزه عمومی محسوب می شود.

1 - براتعلی پور، مهدی، حوزه عمومی در ایران پس از انقلاب اسلامی ایران، پایان نامه (کارشناسی ارشد)، قم: دانشگاه باقرالعلوم(ع) 1378، 8.

2 - هابرماس، یورگن، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نشر نی، 1378، 25.

مفهوم مورد نظر در پژوهش حاضر:

آنچه در این مطالعه مد نظر است معنای متعارف و لغوی است و به طور دقیق‌تر منظور از حوزه عمومی ناحیه‌ای است که تحت کنترل و نظارت و به طور ل قدرت دولت قرار دارد و منظور از حوزه خصوصی نیز ناحیه‌ای است ویژه افراد و گروه‌ها که خارج از نظارت و قدرت دولتی است، این معنا علاوه بر این که شامل اصطلاح حقوقی «حریم خصوصی»¹ است، بسیاری این موارد دیگر از قبیل آزادی‌های فردی و گروهی، آزادی احزاب، آزادی بیان و قلم را نیز در بر می‌گیرد همچنین این معنا شامل اختیاراتی و حقوقی می‌شود که مترتب بر زوجیت و مملکت است.

مصادیق و مواردی از حوزه عمومی و حوزه خصوصی

براساس آنچه که گذشت می‌توان مثالهایی را برای واضح شدن مواردی که این تحقیق به آن می‌پردازد ذکر کرد مواردی از قبیل آنچه مربوط به برقراری نظم و امنیت عمومی می‌شود، مقابله با تهاجمات خارجی و بی‌نظمی‌های داخلی، محافظت از داراییهای شخصی و عمومی حفظ منابع طبیعی، جنگلها و مراتع، ذخایر و معادن و نیز حمایت از آثار باستانی و بطور کلی فرهنگ و تمدن، رسیدگی به نابسامانی‌های اقتصادی، تامین بهداشت و رفاه عمومی را می‌توان از مهمترین مصادیق حوزه عمومی یعنی حوزه دخالت دولتی دانست. همچنین برای حوزه خصوصی نیز می‌توان موارد زیر را مثال زد:

حوزه فعالیت احزاب و گروهها، مطبوعات، فکر و اندیشه فردی خلوت و تنهایی در منزل، وسایل ارتباطی شخصی از قبیل تماسهای تلفنی، نامه‌ها، ایمیل‌ها، گفتگوها و چت‌های رایانه‌ای،

1 - «حریم خصوصی» (privacy) یک مفهوم سیال است که امروزه از جمله آزادی اندیشه، کنترل بر جسم خود، خلوت و تنهایی در منزل، کنترل بر اطلاعات راجع به خود، آزادی از نظارت‌های دیگران، حمایت از حیثیت و اعتبار خود و حمایت در برابر تفتیشها و تجسس‌ها را شامل می‌شود. (انصاری، باقر، حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره 66 زمستان 1383 صفحه 5).

اختیار نسبت به ملک و املاک، حق انتخاب شغل، همسر و تصمیم گیری در نحوه زندگی شخصی، کنش و منش در کلیه مسائل مربوط به خود.

بنا بر این نتیجه تحقیق حدود و حوزه دخالت دولتی در هر یک از دو محدوده فوق را نشان خواهد داد.

فصل دوم

تبیین واژه‌ها

1- ولایت

ولایت (به فتح واو) به معنی نصرت است و به کسر واو به معنی تصدی و صاحب اختیاری یک کار است، و گفته شده است که معنی هر دو یکی است و حقیقت آن همان تصدی و صاحب اختیاری است.^{۱۲} این کلمه در معنای تصدی امور سیاسی و حکومتی از دیر باز در کتب فقهی بکار رفته است و از اولین آثار فقهی اسلامی مانند مقنعه شیخ طوسی گرفته تا جدید ترین آنها استعمال کلمه "ولایت" در این معنا به چشم می‌خورد^{۱۳}، بنا بر این اینکه برخی بطور کلی منکر شده‌اند که کلمه ولایت در تاریخ فقه اسلامی در معنای حکومت و حاکمیت سیاسی به کار رفته و مورد بررسی فقهای شیعه و سنی قرار گرفته باشد و اظهار داشته‌اند که این لفظ تنها در برخی از روایات به معنای قضا و داروی در دعاوی و فصل خصومات آمده است^{۱۴} صحیح به نظر نمی‌رسد.

2- ولایت مطلقه فقیه

اصطلاح "ولایت مطلقه فقیه" اصطلاح روشنی نیست و تعبیرات و تفسیرهای زیادی که گاه در حد تناقض با یکدیگر قرار دادند از آن می‌شود. بنابر این لازم است قبل از پرداختن به مسئله تحقیق این مفهوم حتی الامکان توضیح داده شود و برداشت خود را از این عبارت بیان کنیم. ابتدا به تبارشناسی و ساختار شناسی "ولایت مطلقه فقیه" می‌پردازیم تا بطور واضح مشخص شود که مراد از این عبارت چیست و سپس بطور اجمال مراد از این اصطلاح را در اینجا بیان می‌کنیم.

12 - اصفهانی، راغب، مفردات، بیروت، داراشامیه، 885.

13 - رک: جعفر پیشه، مصطفی، پیشینه نظریه ولایت فقیه، قم، مرکز تحقیقات علمی - قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، 1380.

و نیز رک: جعفر پیشه، مصطفی، ولایت فقیه، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، 1381.

14 - حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، انتشارات شادی، 1995، 215 و 178.

تبارشناسی و ساختار شناسی "ولایت مطلقه فقیه"

از جمله مسائلی که در هر پژوهش علمی بایستی مد نظر قرار بگیرد تا تحقیق دچار انحراف و اشتباه نشود توجه به تبار شناسی و ساختار شناسی مسئله است. تبارشناسی بدین معنا که لازم است بدانیم مسئله تحقیق مربوط به چه گستره‌ای از علوم است و از ابزارها و روشهای متناسب آن علم به حل مسئله بپردازیم و ساختار شناسی بدین معنا که بدانیم ساختار منطقی، محتوایی و زبانی مسئله چیست تا بر آن اساس پژوهش را سامان دهیم.^{۱۵} بی توجهی به این دو مسئله باعث خلط مبانی و معانی در علوم و حوزه‌های مفهومی می‌گردد و از جمله مواردی که به این آفت مبتلا است اصطلاح ولایت مطلقه فقیه (در مقابل ولایت مقیده) است زیرا این عبارت اصطلاحی فقهی است و معنی و مفهوم خاص خود در این حوزه و گستره علمی را دارد ولی بسیاری آن را با اصطلاح سیاسی حکومت مطلقه (در مقابل حکومت مشروطه) خلط کرده و آن دو را به یک معنا تلقی کرده‌اند در حالی که اطلاق در حکومت مطلقه به معنای عام، شمول و بدون هیچ قید و بندی است ولی در ولایت مطلقه نسبی و اضافی است بدین معنا که در مقابل ولایت مقیده یعنی ولایت محدود به مسائلی از قبیل امور حسبیّه و یا حدود و دیات و یا موارد اضطرار و ضرورت است بدین معنی که قائلین به ولایت مطلقه فقیه معتقدند که ولایت

15- قراملکی، احدفرامرز، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1383، 129-130.

و حکومت فقیه مشروط به هیچکدام از قیود ذکر شده نیست. و اجرای همه احکام اجتماعی اسلام بر عهده فقیه است.^{۱۶}

بنابر این برخی از برداشت ها مانند موارد زیر می تواند ناشی از خلط این دو حوزه معرفتی با یکدیگر باشد:

1- برخی ولایت مطلقه فقیه را استمرار روند تجربه دولت مطلقه پس از مشروطیه که تا پایان سلطنت پهلوی ادامه یافت، دانسته اند.^{۱۷}

2- گفته شده است که "ولایت مطلقه ولایتی است فارغ از هر قیدی، بدون لزوم احراز مصلحت در امور عمومی، یا خصوصی، ولایت استقلالی که جواز تصرف ولی، اراده وی است."^{۱۸}

3- برخی چنین پنداشته اند که: ولایت مطلقه ولایتی است که در آن مردم مانند کودکان و مجانین حق رای و مداخله و حق هیچ گونه تصرفی در اموال و نفوس و امور کشور خود ندارند و همه باید

16 - رجوع کنید به:

الف: شیرازی، آیت الله ناصر مکارم، بحوث فقهیه هامه، 512.

ب: جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاومت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، 1378، 251.

ج: معرفت، محمد هادی، کتاب نقد، سال دوم، شماره 7، 296.

17 - میرموسوی، علی، اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی دولت و تحول در اندیشه معاصر، تهران: نشرنی، 1384، 244.

18 - کدیور، محسن، دغدغه حکومت دینی، پیشین، 123.

جان بر کف مطیع اوامر ولی امر خود باشند و هیچ شخص یا نهاد، حتی مجلس شورا، را نشاید که از فرمان مقام رهبری سرپیچی و تعدی نماید.¹⁹

در ضمن مباحث بعدی نیز روشن میشود که ولایت مطلقه فقیه در عین حال که کلیه اختیارات لازم را برای تصدی امور مملکتی و تامین مصالح اجتماعی در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌دهد، به هیچ وجه تناسبی با دولتها و حکومت‌های مطلقه نداشته و همواره مشروط به رعایت مصالح و شئون اجتماعی، عدالت اسلامی، و اصول و قوانین کلی اسلام است.

کلام سید عبدالاعلی سبزواری متوفی 1414 (ه.ق) نمونه روشنی است که بیانگر آن است که ولایت مطلقه فقیه به چه اعتبار مطلق است:

"هل یثبت للفقیه الجامع للشرائط ما ثبت للمعصوم (علیه السلام) من الولاية علی المسلمین فی جمیع ماله دخل فی شئونهم الاسلامیه مما تقدم التعرض لبعضه، او لیس له الا منصبی الافتاء و القضاء قولان"²⁰.

ترجمه: اینکه آیا برای فقیه جامع الشرائط ولایتی که برای معصومین (ع) ثابت شده است در تمام آنچه که مربوط به شئون اسلامی (که قبلاً برخی از آنها ذکر شد) باشد، است و یا آنکه برای او تنها منصب فتوا دادن و قضاوت کردن است، دو نظر وجود دارد.

نویسنده پس از توضیح آنکه این نزاع صغروی است یعنی ناشی از آن است که برخی معتقدند که اصولاً فقیهی که شرایط این نوع ولایت (از قبیل عدالت، فقاہت همراه با مدیریت و ...) را داشته باشد یافت نمی‌شود می‌گوید: "پس هر گاه فقیهی که صفات تعیین شده را داشته باشد پیدا شود بطور قهری ولایت مطلقه بر او منطبق می‌شود، چه خود مایل باشد و یا نباشد".

"... فاذا وجد من اتصف بتلك الصفات تنطبق عليه الولاية المطلقة قهرا شاء او لم يشاء"²¹
در این کلمات کاملاً روشن است که مباحث مربوط به اطلاق کلی و حکومت مطلقه اصولاً در این وادی مطرح نیست.

کلمات امام (ره) در کتاب بیع پس از ذکر ادله ولایت مطلقه فقیه نیز نمونه دیگری که مبین این معنا است:

19 - حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، انتشارات شادی، 1995، 216.

"از آنچه که گذشت نتیجه می‌گیریم که ولایت فقها در هر آنچه که برای معصومین(ع) به اعتبار حاکمیت آنها بر امت ثابت شده است، ثابت می‌شود. اگر بخواهیم موردی را از این قاعده کلی خارج نماییم نیاز به دلیلی داریم که نشان دهد که آن مورد بخصوص به معصومین(ع) اختصاص دارد.^{۲۲} بیانات امام(ره) در کتاب ولایت فقیه نیز نشان دهند آن است که منظور ایشان از اطلاق اختیارات حکومتی‌ای است که معصومین(ع) داشته‌اند، اختیاراتی که لازمه هر حکومت و نظام سیاسی برای اداره جامعه است:

"فضایل حضرت رسول اکرم(ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان، فضائل حضرت امیر(ع) از همه بیش‌تر است، لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک سپاه و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است"^{۲۳}.

همچنین کلمات مرحوم صاحب جواهر که از جمله علمای بزرگ قرون اخیر در فقه شیعه محسوب می‌شود در آنجا که توضیح می‌دهد چرا ولایت فقیه بایستی مطلقه باشد نشان دیگری بر این مدعی است:

"اگر ولایت تعمیم(اطلاق) نداشته باشد بسیاری از امور مربوط به شیعیان معطل می‌ماند. عجیب است که برخی در این مورد تردید می‌کنند گویا آنها هیچ طعم فقه را نچشیده‌اند و متوجه لحن و رموز کلمات ائمه معصومین(ع) نشده‌اند و در منظور آنها دقت نکرده‌اند، در آنجا که می‌گویند: من علما را بر شما حاکم، قاضی، حجت و جانشین قرار دادم و یا مواردی از این قبیل که نشان می‌دهد که آنان

20 - سبزواری، سید عبد الاعلی، مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، جلد 16، 365.

21 - پیشین.

22 - امام خمینی ره، کتاب البیع، جلد 2، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان 488.

23 - امام خمینی ره، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، چاپ هفتم، 1377.40.

می‌خواهند در دوره غیبت امور شیعیان در بسیاری از مسائلی که به آنها (علما) مراجعه می‌کنند نظم و سامان داشته باشد^{۲۴}.

ولایت مطلقه فقیه و احکام اسلامی:

تا قبل از مطرح شدن نظریات امام(ره) در زمینه حدود و حوزه ولایت مطلقه فقیه اختلاف نظری در مورد این که آیا ولایت مطلقه فقیه در محدوده احکام شرعی است یا فراتر از آن در بین اندیشمندان اسلامی به چشم نمی‌خورد.

نظریه منطقه الفراغ شهید صدر در این میان از ویژگی خاصی برخوردار است زیرا این نظریه حاکم اسلامی را مجاز می‌شمارده که در محدوده ای خاص (محدوده‌ای که فارغ از احکام اولیه الزامی است، یعنی در حوزه مباحات) احکامی وضع نماید که ممکن است در ظاهر با احکام اولیه اسلامی سازگار نباشد.

پس از مطرح شدن نظریات امام(ره) در این مورد خصوصاً پس از نامه مورخ 1366/10/16 در جواب استعلام آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر آنکه اختیارات حکومت منحصر به چارچوب احکام فرعی الهیه نیست، تعبیر و تفاسیر متفاوتی در مورد منظور از این اظهارات و نیز در مورد "ولایت مطلقه فقیه" و ویژگیهای آن به چشم می‌خورد، بسیاری ولایت مطلقه را ولایتی که غیر مقید به احکام اولیه و ثانوی است تعریف کرده و متقابلاً بسیاری چنین تفسیری را صحیح ندانسته و مراد از احکام فرعی در کلام امام(ره) را تنها احکام اولیه اسلامی دانسته‌اند.

اگر چه در بحث حوزه عمومی و احکام اسلامی بطور تفصیلی به این مسئله می‌پردازیم و دلایل آن را نیز ذکر خواهیم کرد که منظور امام(ره) در نامه مذکور عدم محدودیت احکام حکومتی در احکام اولیه و ثانویه است اما باید توجه داشت این مربوط به شخص امام(ره) است که برای احکام حکومتی ویژگی‌ها و ملاکات خاصی قائل هستند و همه قائلین به ولایت مطلقه فقیه چنین ویژگی‌ای را برای این نوع از احکام قائل نبوده و بنا بر این عدم محدودیت در احکام فرعی اسلامی منحصر به نظر امام(ره) در مورد ولایت مطلقه فقیه است نه همه قائلین به این نظریه، لذا قید مقید نبودن به احکام اولیه و ثانویه را در تعریف ولایت مطلقه فقیه نمی‌آوریم تا تعریف، منحصر به ولایت مطلقه از دیدگاه امام خمینی نباشد.

3- ولایت عامه فقیه

از جمله اصطلاحاتی که در مباحث مربوط به ولایت فقیه زیاد بکار برده شده و گاه نیز با "ولایت مطلقه" خلط می‌شود "ولایت عامه" است از آنجایی که مفهوم دقیق این اصطلاح و تمایز آن با ولایت مطلقه دخالت مستقیم در روشن شدن موضوع تحقیق دارد لازم است در این مورد نیز توضیحاتی داده شود.

ولایت عامه در مقابل ولایت مطلقه:

برخی ولایت عامه را به معنایی گرفته‌اند که به نحوی در مقابل ولایت مطلقه است بدین معنی که ولایت عامه را ولایتی می‌دانند که اعم از امور حسبیه ولی محدود به حوزه امور عمومی و نیز محدوده احکام شرعی، ولی ولایت مطلقه را ولایتی دانسته‌اند که محدود به حوزه عمومی نبوده و در چارچوب احکام اولیه و ثانویه نمی‌باشد. از جمله کسانی که چنین برداشتی را از این دو اصطلاح داشته و بسیاری نیز از ایشان در این تلقی تبعیت کرده‌اند محسن کدیور است.²⁵ ولی آقای کدیور دلیلی برای این تفکیک ذکر نکرده و ظاهراً برداشت شخصی خود از این دو اصطلاح را که بر اساس روشی استقرایی بدان رسیده، معیار قرار داده است، این برداشت از دو اصطلاح فوق موارد نقض بسیاری دارد

24 - صاحب جواهر، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع اسلام، جلد 21، 397.

25 - رک: کدیور، محسن، دغدغه‌های حکومت دینی، تهران: نشرنی، 1379، 121 و 122.

و این امر موجب بروز تناقضات و یا نا همخوانی‌هایی در کلمات فقها شده است که ایشان خود به آنها اشاره می‌کند، به عنوان مثال در جایی می‌نویسد:

"لازم به ذکر است گاهی در بعضی متون فقهی به جای ولایت عامه، ولایت مطلقه به کار رفته است، در حالی که همان فقیه در همان متن، ولایت عامه را برای فقیهان استعمال کرده و ولایت مطلقه را قبلاً نفی کرده بود.^{۲۶}

و در جایی دیگر می‌نویسد:

"امام(ره) آنچه دیگر فقیهان "ولایت مطلقه" خوانده‌اند "ولایت عامه" یا "ولایت عامه کلیه" یا "خلافت کلیه الهیه" نامیده است"^{۲۷}، و این احتمال را مطرح می‌سازد که امام(ره) در مقام جعل اصطلاح جدیدی باشند ولی خود این احتمال را به این دلیل که امام در موارد بسیار اندکی در مسئله قلمرو ولایت از استعمالهای خلاف اصطلاح مشهور استفاده کرده‌اند رد می‌کند ولی بهر حال به این سؤال

26 - پیشین 123.

27 - پیشین 124.

پاسخ نمی‌دهد که چطور امام ره این چنین اصطلاحات را با یکدیگر خلط کرده و در معانی مقابل و یا لااقل مغایر بکار برده است.

بنظر می‌آید که بهتر است از تعاریفی که خود فقهای اسلامی در این مورد ذکر کرده‌اند استفاده کنیم تا مراد از این اصطلاحات فقهی را همانطور که خود آنان در نظر دارند متوجه شویم. لذا در اینجا به توضیحات برخی از فقهای اسلامی در این خصوص اشاره می‌کنیم:

الف: کاشف الغطاء و ولایت عامه:

از جمله کسانی که در مورد ولایت عامه بحث کرده است مرحوم کاشف الغطاء است ایشان در این خصوص می‌گوید ولایت در کلمات فقها به دو اعتبار به عامه و خاصه تقسیم شده است:

1- به اعتبار جهت (موضوع)

2- به اعتبار مولیّ علیه.

1- تقسیم ولایت به اعتبار جهت:

این تقسیم بند را مرحوم کاشف الغطاء بر اساس موضوعی که ولایت بر آن بار شده است می‌داند بدین ترتیب که اگر موضوع عام باشد (ولایت در همه امور مسلمین باشد) ولایت را عام و اگر موضوع خاص باشد (ولایت در تنها در برخی از امور مسلمین باشد) ولایت را خاص می‌دانند. مرحوم کاشف الغطاء برای ولایت عامه به این معنا ولایت فقیه (بر مبنای نظر کسانی که آنرا شامل تمامی امور مسلمانان می‌دانند) را مثال می‌زند و برای ولایت خاصه نیز ولایت عدول مومنین و یا فقیه (بر مبنای آنان که آن را تنها بر برخی از امور می‌دانند) مثل می‌زند.

2- تقسیم ولایت به اعتبار مولیّ علیه:

در این معنی عام و یا خاص بودن ولایت به اعتبار افرادی است که ولایت بر آنها اعمال می‌شود بدین ترتیب که اگر فردی خاص باشد ولایت خاصه و اگر افراد مردم باشند ولایت عامه گفته می‌شود. مثلاً بنابر این مبنا ولایت پدر بر فرزند ولایت خاصه است و لو آنکه به اعتبار موضوع این ولایت عام

باشد(در همه امور باشد) و ولایت عدول مومنین عام محسوب می شود، اگر چه از نظر جهت و موضوع خاص باشد(تنها در برخی از امور باشد)²⁸.

با توجه به توضیحاتی که مرحوم کاشف الغطاء در مورد هر یک از دو معنایی که "ولایت عام" دارد می دهد باید گفت نسبت ولایت عامه در معنای اول(که عمومیت به اعتبار موضوع لحاظ می شود) با ولایت مطلقه فقیه نسبت تساوی است، و هر دو عبارت ولایتی را که تمامی امور مسلمین را شامل شود می رسانند و مصادیق ولایت عامه و ولایت مطلقه یکی خواهند بود.

اما ولایت عامه در معنای دوم یعنی به اعتبار مولی علیه معنایی اعم از ولایت مطلقه است و نسبت بین این دو عبارت عام و خاص مطلق می شود بدین معنی که تمامی مصادیق ولایت مطلقه مصادیقی از ولایت عامه نیز هستند ولی برخی از افراد ولایت عامه از مصادیق ولایت مطلقه نمی باشند، مثلاً ولایت فقها تنها در امور حسبیه و یا امور قضاء ولایت عامه به معنی اخیر محسوب می شود ولی ولایت مطلقه محسوب نمی گردد.

ب: ولایت عامه از نظر شیخ انصاری(ره)

از جمله کسانی که بخوبی مفهوم ولایت عامه را توضیح داده اند شیخ انصاری است، او از بزرگترین علمای فقه معاصر شیعه است که نظرات او تاثیر بسزایی در نظریه پردازی فقه و اندیشه اسلامی در یک قرن اخیر داشته و دارد شیخ انصاری در بخشی از کتاب قضاء و شهادت به توصیف و تبیین ولایت عامه پرداخته و مفهوم آنرا توضیح می دهد این مفهوم با مفهومی که مرحوم کاشف الغطاء بیان داشتند اختلافات قابل توجهی دارد که نبایستی از نظر دور داشت.

شیخ انصاری در کتاب فوق موضوعاتی را که به امام معصوم(ع) مربوط می شوند به دو دسته تقسیم می کند:

- 1- اموری که وظیفه و شغل امام(ع) است.
- 2- اموری که امام(ع) بر آنها ولایت و سلطنت دارد.

1- اموری که وظیفه و شغل امام(ع) است؛

28 - کاشف الغطاء، علی، النور الساطع فی الفقه النافع، ج 1، 369.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

این مورد اختصاص به مسائلی دارد که در زمان خود امام معصوم(ع) اتفاق می افتد و امام(ع) بطور شخصی و مباشرات به انجام و حل و فصل آن امور می پردازد تصدی این امور در هر زمان اختصاص به امام همان زمان دارد و اگر کاری از این نوع را به دیگری وکالت دهد آن شخص جانشین و متولی از طرف او در موردی که وظیفه منوب عنه بوده خواهد شد، لازمه این نوع نیابت آن است که در هر زمان که آن کار منتفی شود نیابت و ولایت بر آن نیز منتفی می گردد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

2- اموری که امام(ع) بر آنها ولایت و سلطنت دارد.

این قسم شامل اموری است که اختصاص به عصر و زمان معصومین(ع) نداشته و بر همه زمانها عمومیت دارد. در این موارد ولایت و سلطنت شامل همه امور و الی الابد می شود و اگر امام معصوم(ع) همه یا برخی از ولایت خود را به دیگری وکالت دهد او نیز در آنچه که امام(ع) ولایت داشته، ولایت خواهد داشت:

"و الثانی ما هو ولی فیہ و له السلطنة علیه، ولاریب فی ان هذه الولاية و السلطنة تعمّ جميع الامور الی یوم النشور، فلو وکله کلاً او بعضاً الی غیره فهو والٍ عنه فرما له الولاية"^{۲۹}
شیخ انصاری از این نوع ولایت به ولایت عامه تعبیر کرده و اشاره می کند که ممکن است بطور مطلق و یا مقید واگذار گردد:

"و اما اعطاء شعبه من ولایته العامه لاحد مطلقاً او مقیداً..."

و تصریح می کند که منصوب شدن فقها بوسیله امام صادق(ع) در زمان غیبت از نوع اول (ولایت خاصه) نبوده و از نوع ثانی(ولایت عامه) است.^{۲۹}
از مطالب فوق می توان نتایج زیر را بدست آورد:

- 1- ولایت عامه ولایت معصومین(ع) بر اموری است که اختصاص به زمان آنها نداشته و همه اعصار مرطوب می شود.
- 2- ولایت عامه شامل همه امور(سیاسی و اجتماعی) است.
- 3- این امکان وجود دارد که ولایت عامه از طرف معصومین(ع) به دیگری واگذار شود.
- 4- واگذاری ولایت عامه ممکن است به یکی از دو صورت مطلق و یا مقید انجام شود.
- 5- نصب فقهای اسلامی به ولایت که در زمان غیبت بوسیله امام صادق(ع) انجام شده است از نوع ولایت عامه است.

مقایسه نظر شیخ انصاری با نظر کاشف الغطاء(ره)

از توضیحات قبل روشن می‌شود که از دیدگاه شیخ انصاری عام و خاص بودن ولایت به لحاظ هیچیک از دو تقسیم کاشف‌الغطاء نیست بلکه بدان لحاظ است که آن ولایت از اموری که در زمان معصومین(ع) و به عنوان شغل آنان بوده است یا نه، و ولایت فقها در دوره غیبت از دیدگاه شیخ انصاری بطور کلی از نوع دوم یعنی ولایت عامه است (ولو آنکه بطور مقید یعنی تنها در برخی از مامور مانند قضاء و یا افتاء باشد) و بنا بر این همه انواع ولایت در تقسیم بندی‌های دوگانه کاشف‌الغطاء در مورد ولایت فقیه از دید شیخ انصاری ولایت عامه محسوب می‌شوند چرا که مربوط به دوره غیبت‌اند.

به طور کلی از دیدگاه شیخ انصاری ولایت عامه اعم از ولایت مطلقه می‌شود یعنی همه موارد ولایت مطلقه موردی از ولایت عامه محسوب می‌شوند اما برخی از موارد ولایت عامه ولایت مطلقه نیستند، ولی همانطور که قبلاً ذکر شد از دیدگاه کاشف‌الغطاء بنا بر یک اعتبار نسبت تساوی بین این دو اصطلاح بر قرار بوده و بنابر اعتبار دیگر ولایت عامه اعم از ولایت مطلقه خواهد بود.

و در نهایت باید گفت اگر چه نباید از نظر دور داشت که نظریات شیخ انصاری در بین علمای اسلامی از اعتبار و اتقان بالاتری برخوردار است ولی به هر حال آنچه باید بدان توجه داشت آن است که چه به نظر شیخ انصاری و چه بر اساس هر یک از دو حالاتی که کاشف‌الغطاء مطرح کرده است هیچ گاه ولایت مطلقه در مقابل ولایت عامه قرار نداشته و همواره مصداقی از مصادیق آن یا به عبارت دیگر نوعی از ولایت عامه محسوب می‌شود.

ج- ولایت عامه و شهید سید محمد صدر

از جمله علمای دیگری که بحث ولایت عامه اشاره کرده‌اند شهید سید محمد صدر است ایشان در این خصوص می‌گوید:

"برخی از فقها از باب تقلید یا از روی ارتکاز گمان می‌کنند که فقیه یا بایستی ولایت عام مانند معصومین داشته باشد و یا آنکه اصولاً ولایت عام نداشته باشد"^{۲۰}

شهید صدر در توضیح آنکه چنین برداشتی صحیح نیست می‌گوید:

"به هر اندازه که دلیل ثابت شود برای نفی اصل "عدم ولایت" به همان اندازه برای فقیه ولایت(عامه) است"^{۳۱}.

این نوشتار نشان می‌دهد که شهید صدر نیز ولایت عامه را اعم از ولایت مطلقه می‌دانند، و ولایت عامه می‌تواند بطور مطلق و یا مقید باشد.

از آنچه که گذشت و اینکه دانستیم ولایت مطلقه نوعی از ولایت عامه است روشن می‌شود که چرا در بسیاری از آثار علما اسلامی از ولایت مطلقه به ولایت عامه تعبیر شده است و روشن می‌شود که این نوع از تعبیرات از باب سهو، نسیان و یا جعل اصطلاح نبوده بلکه استعمال لفظ در معنای واقعی و اصطلاحی خود است.

4- ولایت بر اموال و نفوس

از جمله اصطلاحاتی که در مباحث مربوط به ولایت فقیه مطرح بوده و موجب ابهام آفرینی خصوصاً در مباحث مربوط به ولایت مطلقه فقیه شده است "ولایت بر اموال و نفوس" است. قائلین به ولایت مطلقه فقیه معتقدند که تمام وظایف و اختیارات حکومتی پیامبر اعظم به فقها نیز واگذار شده است بنابر این در صورتی که ولایت بر اموال و نفوس نیز جزو شئون حکومتی باشد، در زمره حدود ولایت فقیه قرار می‌گیرد. لذا آشنایی با این مفهوم دخالت مستقیم با آشنایی با مفهوم ولایت مطلقه دارد و لازم است در اینجا اشاره‌ای به این موضوع نیز داشته باشیم. متأسفانه با وجود ابهامی که در این عبارت وجود دارد کمتر به تبیین و توضیح آن پرداخته شده و برداشتهای مختلف و متناقضی از این اصطلاح می‌شود به عنوان مثال به برخی از برداشتهای اشاره می‌کنیم:

1- محسن کدیور "ولایت بر اموال و انفس" را ولایتی که به هیچ نوع مصلحت عمومی و یا شخصی مقید نیست دانسته و می‌گوید:

"مراد از ولایت مطلقه ولایت بر اموال و انفس است، ولایت استقلالی به این معنی که اراده ولی سبب جواز تصرف و اعمال ولایت وی می‌باشد و مقید به هیچ مصلحتی برای مسلمانان یا مولی علیه خاص نمی‌باشد."^{۳۲}

2- مهدی حائری یزدی نیز با انتقاد شدید از مرحوم ملا احمد نراقی که ولایت فقیه را شامل "ولایت بر اموال و نفوس و ولایت بر امور حسبیه دانسته است"، می‌گوید:

"ایشان شعاع حاکمیت و فرمانروایی فقیه را به سوی بی‌نهایت گشانیده و فقیه را همچون خداوندگار روی زمین می‌داند."^{۳۳}

دکتر حائری ولایت مطلقه را به معنی ولایت بر اموال و انفس می‌داند و در این مورد تعبیری دارد که قبلاً (در بحث ولایت مطلقه فقیه) اشاره کردیم که او در این خصوص می‌گوید:

"معنای ولایت آنهم ولایت مطلقه، این است که مردم همچون صغار و مجانین حق رای و مداخله و حق هیچگونه تصرفی در اموال و نفوس و امور کشور خود ندارند و همه باید جان بر کف مطیع اوامر ولی امر خود باشند و هیچ شخص یا نهاد، حتی مجلس شورا، را نشاید که از فرمان مقام رهبری سرپیچی و تعدی نماید."^{۳۴}

موارد فوق نمونه‌هایی از برداشتهایی است که از این اصطلاح شده است، ولی این که آیا واقعاً قائلین به ولایت بر اموال و نفوس نیز چنین منظوری از این نوع ولایت دارند یا آنکه مفهوم دیگری مد نظر دارند، به زودی روشن خواهد شد. ابتدا به مفهوم اجمالی این عبارت اشاره‌ای کرده و سپس به ذکر نظر امام ره در این خصوص و تبیین منظور ایشان و دیگر قائلین به این نظریه خواهیم پرداخت:

31 - پیشین.

32 - کدیور، محسن، پیشین، 121.

33 - حائری یزدی، مهدی، پیشین، 178.

34 - پیشین، 216.

مفهوم اجمالی ولایت بر اموال و نفوس

در یک جمله می‌توان گفت ولایت بر اموال و نفوس به معنای سلطه مستقیم و استقلالی بر اموال و نفوس دیگران است، به گونه‌ای که این تصرف همچون تصرف خود شخص نافذ و لازم الاجراء باشد.³⁵

تصرف استقلالی بدین معنی است که در تصرف نیازی به رضایت و یا توافق شخص مربوطه یا مقام دیگری نیست.

به عنوان مثال موارد زیر نمونه‌هایی از تصرف در اموال و نفوس بشمار می‌آیند:

احداث خیابانها که مستلزم تصرف در منزلی یا حریم آن باشد، اخذ مالیات و گمرکات، قیمت گذاری، منع احتکار و گران فروشی، ممانعت از پخش مواد مخدر و حمل اسلحه، منع اعتیاد، نظام وظیفه و اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ³⁶ و همچنین مجازات مجرمان بھر نحوی از جمله حبس و اعدام از جمله مثالهایی است که می‌توان برای ولایت در اموال و نفوس ذکر کرد علاوه بر این موارد که بر اساس مصالح اجتماعی ولایت اعمال می‌شود، می‌توان مواردی را برای این امر تصور کرد که بر اساس مصالح فردی نیز ولایت اعمال گردد که مثال های آن نیز بسیار و واضح است. سئوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا قائلین به ولایت مطلقه فقیه مانند امام(ره) اعتقاد به این سطح از ولایت داشته‌اند و اگر آری به چه دلیل؟

امام خمینی(ره) و ولایت بر اموال و نفوس

مطالعه آثار امام(ره) نشان می‌دهد که ایشان ولایت مطلقه فقیه را شامل ولایت بر اموال و نفوس دانسته و یا اصولاً هر دو را به یک معنی تلقی می‌کنند در اینجا به برخی از شواهد در این باره

35 - خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات آفاق، 361.

36 - مثالهای ذکر شده مواردی است که امام(ره) در توضیح اختیارات حاکم اسلامی بر می‌شمرد. (رک: صحیفه امام ره، ج 20،

452 و 452).

اشاره می‌کنیم تا اعتبار و اعتقاد به آن در نظریه ولایت مطلقه فقیه و اندیشه امام(ره) روشن گردد؛ در کتاب بیع می‌خوانیم:

هر یک از فقها بر امور مسلمین ولایت دارند و این ولایت شامل تولى بيت المال تا اجرای حدود می‌شود، بلکه اگر حکومت اقتضاء نماید که بر نفوس مسلمین نیز تصرف شود بر آن نیز ولایت، خواهند داشت.^{۳۷}

امام(ره) اصولاً معتقد است ولایتی که از آیه شریفه "النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم"^{۳۸} فهمیده می‌شود به فقهای اسلامی واگذار شده است و در این خصوص می‌فرماید:

"ولایت پیامبر، یعنی «اولی» بودن حضرتش بر مؤمنین نسبت به خودشان^{۳۹}، در امور راجع به حکومت و زمامداری، به فقها انتقال می‌یابد.^{۴۰}"

ولایت بر اموال و نفوس و حوزه خصوصی

نکته مهمی که در مورد ولایت بر اموال و نفوس موجب ابهام می‌شود آن است که این نوع از ولایت به معنای دخالت در حوزه خصوصی است، چنین امری چگونه با حقوق مسلم مردم در داشتن آزادیهای فردی و یا مالکیت خصوصی که هر دو نیز در اسلام محترم شمرده شده است، جمع می‌شود؟ مرحوم آخوند خراسانی در مورد این اشکال در اعتقاد به چنین ولایتی در خصوص معصومین علیهم‌السلام می‌گوید:

"در مورد ولایت امام(ره) علیه‌السلام در امور جزئی مربوط به اشخاص مانند فروش منزل و تصرفات دیگر در اموال مردم اشکال وجود دارد زیرا که از طرفی ادله‌ای در شرع دیده می‌شود که

37- فاقامة الحكومة و تشكيل اساس الدولة الاسلاميه، من قبيل الواجب الكفائي على الفقهاء العدول... و مع ذلك فلكل منهم الولاية على امور المسلمين من بيت المال الى اجراء الحدود بل على نفوس المسلمين اذا اقتضت الحكومة التصرف فيها. (امام خمینی(ره) ، کتاب البيع، ج 2، ص 625 و 626.

38 - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام(ره) بر مؤمنان از نفس آنها اولی است

چنین امری را مجاز نمی‌شمارد. (مانند ادله عدم نفوذ تصرف در ملک دیگری بدون اجازه او، و اینکه هیچ مالی حلال نیست مگر با رضایت مالکش و این که روشن است که سیره پیامبر(ص) بر آن بوده است که با اموال مردم همانطوری که دیگران با اموال آنان معامله می‌کردند، برخورد می‌کرده است)، و از طرف دیگر دلایلی از آیات و روایات حاکی از آن است که پیامبر(ص) و امام(ره) بر مؤمنان از خود آنان اولی است (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم).^{۴۱}

بدون شک این اشکال در مورد اعتقاد به این نوع از ولایت برای فقها و غیر معصومین بصورت جدی‌تری مطرح می‌شود.

مسئله منشأ بسیاری از اختلاف نظرها در مورد اصل پذیرش ولایت مطلقه فقیه نیز می‌تواند اشکال مذکور باشد.

برخی از فقهای اسلامی به همین دلیل چنین ولایتی را بطور کلی نپذیرفته‌اند و یا آنکه آنرا مختص به معصومین علیهم‌السلام شمرده‌اند؛ نفی ولایت بر اموال و نفوس بوسیله شیخ انصاری رحمه‌الله در کتاب بیع نمونه بارزی از این موارد است که بسیاری این اقدام شیخ را به معنای نفی ولایت مطلقه فقیه دانسته‌اند؛ مثالهای او راجع به ولایت بر اموال و نفوس به مواردی از قبیل تزویج صغیره (شوهر دادن دختران نابالغ) برای اشخاصی غیر از پدر و جد و یا فسخ معامله‌ای که در آن اختیار

39 - اشاره به آیه مذکور است.

40 - امام خمینی(ره)، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع». تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهمن 1365، ص 58.

41 - خراسانی، آخوند سید محمد کاظم بن حسین، حاشیة المکاسب، صفحه 94.

فسخ گذاشته شده از طرف مالکی که خود حضور ندارد^{۴۲}، بیانگر توجه شیخ به اشکال دخالت در حقوق شخصی و حوزه خصوصی است.

بنظر می‌رسد که موشکافی این مسئله و واضح شدن آن می‌تواند موجب ریشه‌یابی اختلافات فقهای اسلامی در مورد مهمترین مسئله فقه سیاسی شیعه یعنی ولایت فقیه عموماً و ولایت مطلقه فقیه خصوصاً شده و گامی در جهت آسیب شناسی آن باشد. واقعیت آن است که اختلاف نظر فقهای اسلامی بسیار عمیق تر از آن است که تنها به مسئله ولایت فقیه خلاصه شود این اختلاف نظر را نه در اختلاف آنان در فتوی و برداشت از چند دلیل فقهی بلکه اصولاً باید در نوع نگرش آنان به فقه و مسائل فقهی و بطور کلی در شیوه مبنایی اجتهاد آنان جستجو کرد.

علامه شهید سید محمد باقر صدر در این مورد در مقاله‌ای با نام "روش آینده اجتهاد" به زیبایی قلم فرسایی می‌کند که لازم است برای توضیح مطلب فوق ابتدا بدان بپردازیم:

روش‌های اجتهاد از دیدگاه شهید صدر

آیت الله صدر معتقد است هدف اجتهاد تطبیق تئوری اسلام با زندگی است و این تطبیق در دو حوزه متفاوت از زندگی صورت می‌پذیرد:

1- تطبیق تئوری اسلام در حوزه فردی و رفتارها و تصرفات شخصی.

2- تطبیق تئوری اسلام در حوزه اجتماعی و بنای جوامع انسانی و بر اساس آن در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

هنگام اجتهاد در آغاز و در تحلیل نظری، هر دو جنبه را مد نظر داشته است ولی سیر تاریخی آن در مذهب شیعه، بیشتر به حوزه اول معطوف گردیده، از آن رو مجتهد در خلال استنباط "فرد" مسلمانی را در نظر می‌گیرد، تا آن تئوری را بر رفتارهای او تطبیق دهد او مدام به دنبال فرد و حل

42 - انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، کتاب البیع، تبریز، چاپ دوم، چاپخانه اطلاعات، ص 155.

مشکلات اوست. فرد مسلمان و نیازهای او به جای جمعیت مسلمانان و احتیاجاتشان در سازماندهی زندگی جمعی مورد توجه قرار گرفته، تصویری از "جامعه" ای که خواستار بنای حیات و روابط آن بر اساس اسلام است ملحوظ نمی‌گردد.^{۴۳}

شهید صدر خود این مسئله را ریشه یابی کرده و به اعتقاد وی این محدودیت و تنگ نظری در هدف، معلول شرایط و عوامل تاریخی است، چه حرکت اجتهاد شیعه از بدو پیدایش در نتیجه ارتباط حکومت‌های موجود در دورانهای مختلف و بیشتر مناطق با فقه اهل سنت، در انزوای سیاسی و دور از عرصه‌های اجتماعی به سر می‌برده است این گوشه‌نشینی سیاسی، به تدریج دامنه هدف اجتهاد را نزد شیعه تنگتر کرده و رفته رفته، این فکر که عرصه عرض اندام آن در حوزه شخصی است، رسوخ یافته است و بدین صورت، اجتهاد در ذهن فقیه با "فرد" مسلمان و نه "جامعه" گره خورده است. به عقیده شهید صدر این انزوا، فقط در فقه شیعه محصور نماند، بلکه و پس از سقوط دولتهای اسلامی، در نتیجه استیلاي استعمارگران غیر مسلمان، همه اسلام و فقه تمامی مذاهب را در بر گرفت.^{۴۴}

شهید صدر به برخی از عوارض و تبعات این گونه برداشت فقهی اشاره کرده و می‌گوید:

"یکی از پیامدهای رسوخ دیدگاه فردی، بروز نوعی سمت گیری کلی در اندیشه فقهی است که مدام برای حل مشکل «فرد» مسلمان تلاش می‌کند و با توجیه و تصحیح انگیزه‌های او، می‌خواهد به هر

43 - رک: صدر، سید محمد باقر، روش آینده اجتهاد، فقه اهل بیت (فارسی) شماره 1.

44 - پیشین.

شکل، ضوابط شریعت را بر آن منطبق سازد. فی المثل، نظام بانکی مبتنی بر ربا، که در صحنه جامعه وجود دارد، فقیه را به حل مشکل فرد در داد و ستد با بانکهای ربوی فرا می خواند. این جاست که کاوشی به منظور رفع تنگنای «فرد» مسلمان از طریق تفسیرهای توجیه گرانه صورت می گیرد، در حالی که باید اصل نظام ربوی را به عنوان یک مشکل اجتماعی انگاشت، گر چه بتوان برای «فرد» تفسیری خاص پیش نهاد. این، تنها بدین خاطر است که فقیه در استنباط خویش، تصویر «فرد» را در نظر گرفته و در صدد حلّ این مشکل، بدان اندازه که به فرد مرتبط می شود، برمی آید.

پیامد محدود انگاری و رسوخ دیدگاه فردی، به روش دریافت و استنباط از نصوص شرعی نیز کشیده شده است. از طرفی، شخصیت پیامبر و امام به عنوان حاکم و رئیس دولت در نظر گرفته نمی شود. مثلاً اگر از پیامبر نهی و منعی نقل شود، مانند نهی اهل مدینه از انتقال آب، آن را یا نهی تحریمی معنی می کنند و یا نهی کراهتی، حال آن که در مواردی، نه این است و نه آن، بلکه پیامبر به عنوان رئیس دولت، نهی صادر می کند و نمی توان از آن، حکم شرعی کلی استفاده کرد.

از طرفی دیگر، نصوص، با نگاه واقع گرا و برداشت قاعده کلی از آن، مورد بررسی قرار نمی گیرند؛ از این روی، می بینیم که بسیاری به خود اجازه می دهند که یک موضوع را تجزیه کرده و برای آن احکام مختلفی قائل شوند.^{۴۵}

گر چه شهید صدر در این مقاله روش آینده اجتهاد را بسوی نگرش جامع و کل نگر پیش بینی می کند اما این مقاله او که به عنوان یکی از مراجع بنام تقلید شیعه به این امر می پردازد، از وضعیت اسف باری که بر فقه اسلامی سایه افکنده است خبر می دهد وضعیتی که امام (ره) نیز کاملاً بدان توجه داشته و از آن شدیداً و با جسارتی حیرت انگیز انتقاد می کند در بخشی از کتاب ولایت فقیه می خوانیم:

" برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آن چه به عنوان اسلام معرفی می شود تا چه حد است، شما را توجه می دهم به تفاوتی که میان "قرآن و کتب حدیث"، با رساله های عملیه هست: قرآن و کتابهای حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله های عملیه، که توسط

مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، بکلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است.⁴⁶

استدلال صاحب جواهر در اثبات ولایت مطلقه فقیه نیز انتقاد ایشان را به نگرش فرد گرایانه در اجتهاد می‌رساند که قبلاً آنرا نقل کردیم، کلام ایشان در آنجا که می‌گوید:

"اگر ولایت فقیه بطور عام نباشد بسیاری از امور شیعیان به حال خود رها می‌شود."⁴⁷

نشان می‌دهد که او خود عدم اختلال در امور شیعیان را مد نظر دارد و نه مشکلات فردی را. صاحب جواهر به خوبی به تفاوت شیوه اجتهادش با آنانی که ولایت مطلقه فقیه را مورد تردید قرار می‌دهند اشاره کرده و می‌گوید:

"آنها از کلمات معصومین(ع) متوجه نشده‌اند که بر آن دلالت دارد که آنان (معصومین(ع)) بدنبال برقراری نظم در امور شیعیان در زمان غیبت بوده‌اند."⁴⁸

اگر چه مقام شامخ و خدمات ارزشمند شخصیت‌های بزرگی مانند آخوند خراسانی رحمه‌الله‌علیه که خود در راس مبارزات سیاسی و مسائل اجتماعی در دوره مشروطه قرار داشت و از این نهضت حمایت می‌کرد را نباید فراموش کرد ولی بدون شک غلبه نگرش فردگرایانه در اجتهاد است باعث شده است که درک مفهوم آیاتی چون «النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم» در نظر ایشان با مشکلات جدی مواجه شود و نیز چنین نگرشی موجب شده است که شخصیت علمی بی‌نیاز از توصیف مانند شیخ انصاری (که خود در کتاب قضاء و شهادات در موارد مختلف اعتقاد خود را به ولایت مطلقه فقیه ابراز داشته و در توضیح روایت عمر بن حنظله در مورد کلام امام صادق(ع) که می‌فرماید "فانی قد جعلته

46 - امام خمینی ره، ولایت فقیه، پیشین، 11.

47 - جواهر الکلام، چاپ هفتم، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی، ج 21 ص 397.

48 - پیشین.

علیکم حاکماً" اذعان می‌دارد که منظور ولایت مطلقه فقیه است⁴⁹) در کتاب بیع اثبات ولایت بر اموال و نفوس را مشکل‌تر از "خرط القتاد" تلقی کند⁵⁰؛ چرا که بدیهی است که با در نظر داشتن تنها فرد و مشکلات آن اشکال دخالت در حوزه خصوصی بروز خواهد کرد. ولی در نگرشی جامع که فرد و جامعه را (با هم) هدف از استنباط و اجتهاد می‌داند فقیه نه تنها چنین ولایتی را به عنوان حق دخالت در زندگی شخصی و حوزه خصوصی نمی‌بیند، بلکه آنرا وظیفه‌ای خطیر به منظور اداره امور جامعه که ملازم با اموری از قبیل حفظ نظم، ممانعت از تعدی اشرار داخلی و دشمنان خارجی، تأمین نیازهای

49 - رک: شیخ انصاری، مرتضی، کتاب القضاء و الشهادات، 48 و 49.

50 - شیخ انصاری، پیشین.

- "خرط القتاد" اصطلاحی عربی و به معنی جدا کردن خارهای گیاه پر خاری به نام قنطاط با دست و کنایه از انجام کاری بسیار مشکل می‌باشد.

جامعه و برقراری عدالت می‌داند که هیچ یک از این موارد بدون امکان ترجیح مصالح اجتماعی بر منافع شخصی و فردی یعنی "ولایت بر اموال و نفوس" امکان پذیر نیست.

البته نباید از نظر دور داشت که کسانی مانند شیخ انصاری در اینجا در مقام نفی ولایت مطلقه فقیه نیستند زیرا همانطور که اشاره شد ایشان خود به چنین ولایتی اذعان دارند ولی نکته مهم آن است که ایشان در کتاب بیع و در جایی که اصولاً در مقام بیان شئون مختلف ولایت فقیه هستند اصولاً ولایت بر اموال و نفوس را تنها در مفهوم دخالت در امور شخصی (بدون مصلحتی اجتماعی) گرفته و آن را نفی می‌کند و هیچ اشاره‌ای و توجهی به آنکه این ولایت ممکن است بر اساس مصالح جمعی نیز تصور شود و یا آنکه اصولاً ولایت فقیه ممکن است ولایت بر مسائل حکومتی نیز باشد، نکرده است و این امر نمی‌تواند بدلیل خاصی به غیر از آن چه که شهید صدر به آن اشاره می‌کند اتفاق بافتد.

ترجیح مصالح عمومی بر منافع شخصی:

از آنچه که گذشت روشن شد که مراد قائلین به ولایت بر اموال و نفوس تعدی به حریم خصوصی نیست تا اشکال پایمال شدن حقوق افراد مطرح شود بلکه مراد آنان ترجیح مصالح عمومی بر منافع شخصی در هنگام تعارض است.

پاسخ امام(ره) به مستثقلی که از منظر فردگرایانه خاص خویش ولایت بر اموال و نفوس را قابل توجیه نمی‌داند و خواستار توضیح در مورد ولایت مطلقه است شیواترین بیان، در تبیین و توضیح اهداف والایی است که قائلین به ولایت مطلقه فقیه در نظر دارند، اهدافی که نه تنها منافاتی با رعایت و احترام به حقوق فردی و حوزه خصوصی ندارد بلکه تنها راه حفظ و نگهداری آن بوده و تضمین کننده عزت و کرامت فرد و جامعه در نظام اسلامی است. در این سؤال آمده است:

«کلمه ولایت مطلقه در عصر پیامبر اکرم(ص) به این معنی استعمال شده است که اگر رسول اکرم(ص) شخصی را به انجام کاری امر کند، انجام آن حتی اگر از سخت‌ترین کارها هم باشد بر آن فرد واجب است. به طور مثال اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به کسی دستور خودکشی بدهند آن فرد باید خود را به قتل برساند. سؤال این است که آیا ولایت فقیه در عصر ما با توجه به این که پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله معصوم بودند و در این زمان ولیّ معصوم وجود ندارد به همان معنای عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است؟»

و امام(ره) در پاسخ می گوید:

«مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ نماید و دستورات لازم را صادر نماید تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدم و حاکم است و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است^{۵۱}».

تبیین ولایت بر اموال و نفوس

از آنچه که گذشت روشن می شود که ولایت بر اموال و نفوس از دیدگاه قائلین به آن حق حاکمیت خاص و یا حق دخالت در حریم و یا حوزه خصوصی بدون ضابطه و قاعده نبوده و در واقع این اصطلاح فقهی معادل اصطلاح سیاسی "حق انحصاری استفاده از زور" است، که ملازم با وجود و یا بقای هر نوع حکومتی است و به عبارت واضحتر این اصطلاح تنها به معنای حق حکومت است، زیرا

51 - سؤال و پاسخ از: امام خمینی، روح الله، توضیح المسائل (المحشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1378، ج 1، ص 43، سؤال شماره 63.

که اصولاً حکومت را به معنای بکارگیری مشروع^{۵۲} و انحصاری زور به منظور اجرای مقررات دانسته‌اند و این ویژگی غیر قابل اجتناب همه انواع حکومت (استبدادی و یا مردمی) شمرده شده است^{۵۳}.

5 - مصلحت نظام:

از جمله عبارات کلیدی در مباحث فقه سیاسی اسلام خصوصاً در مبحث ولایت فقیه عبارت "مصلحت نظام" است همانطور که در فصل‌های بعدی مشاهده خواهید کرد هر کجا که پای مصلحت به میان کشیده شود اصول دیگر رنگ باخته و اصالت خود را از دست می‌دهند منظور از مصلحت چیست؟ و کدام مصلحت مراد است؟ از "مصلحت نظام" تفاسیر مختلفی شده است که لازم است در اینجا به آنها اشاره کرده و مورد و یا موارد مورد نظر در اندیشه ولایت مطلقه فقیه را مشخص کنیم.

انواع مصلحت:

به طور کلی در اصطلاح "مصلحت نظام" چند معنی ممکن است، مد نظر باشد که بطور خلاصه عبارتند از:

- 1- آنکه مراد از آن، مصالح اسلام و نظام الهی باشد.
- 2- مقصود مصالح مربوط به نظام معیشتی مردم باشد، که در این صورت متضاد آن، اختلال نظام زندگی خواهد بود. به نظر می‌رسد نظام در این حالت ترجمه system باشد نه Regime.
- 3- احتمال سوم آن است که نظام ترجمه Regime باشد. بنا بر این مصلحت نظام عبارت از مصالح مربوط به حکومت (اسلامی) است.
- 4- احتمال دیگر آن است که یک شخص یا یک گروه خود را نماینده نظام (حکومت) اسلامی تلقی کنند و مخالفت با خود را مساوی با مخالفت با نظام بدانند.^{۵۴}

بدیهی است که مورد اخیر از آنجایی که در واقع مورد سوء استفاده شخصی و گروهی از موقعیت خاص است، نمی‌تواند مراد از مصلحت مد نظر در دیدگاه اسلامی و نظریه ولایت مطلقه فقیه باشد.

اما در مورد سه تعریف اول باید گفت برخی از صاحب نظران بر دو مورد اول تاکید کرده‌اند.^{۵۵}

و برخی دیگر توجه کسانی مثل امام(ره) را در این گفتمان به موارد فوق رد کرده و مراد را تنها مصلحت حکومت اسلامی(مورد سوم) می‌دانند.^{۵۶}

اما بررسی آثار امام(ره) نشان می‌دهد که امام(ره) در مورد هر یک از سه مورد مذکور سخن گفته و بر اهمیت فوق العاده آن تاکید می‌کند:

امام(ره) حفظ اسلام را از اهم فرائض دانسته و آنرا از حفظ احکام اسلام بالاتر می‌داند:^{۵۷}

در بخشی از کلمات امام ره آمده است:

"حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرائض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست."^{۵۸}

در ادامه این بیانات آمده است:

"اگر حفظ اسلام جزو فریضه‌های بزرگ است و بزرگ ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرائض است."^{۵۹}

همچنین امام ره مسئله حفظ جمهوری اسلامی را از اهم واجبات عقلی و شرعی‌ای که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند تلقی کرده‌اند.^{۶۰}

و از طرفی امام مصلحت اسلام را از همه چیز عزیزتر خوانده و آنرا مصلحت یک امت می‌نامد^{۶۱} و به عبارت دیگر فرقی بین مصلحت اسلام و مصلحت امت اسلامی قائل نمی‌شود.

دلایلی که امام ره در متن دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح کرده‌اند به خوبی اهمیت و یکسانی هر یک از سه مورد مذکور یعنی مصلحت اسلام، مسلمین و حکومت اسلامی در دیدگاه امام را نشان می‌دهد:

در این دستور آمده است:

"مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌دانند، مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند."^{۶۲}

بنا بر این می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه امام ره در واقع منظور از مصلحت نظام هر یک از سه مورد فوق می‌تواند باشد و یا آنکه این موارد بنحوی لازم و ملزوم یکدیگرند.

55 - بعنوان مثال رک: لک زایی، نجف، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی ره تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1383. 131.

56 - بعنوان مثال رک: حقیقت، پیشین، 34.

57 - صحیفه امام‌ره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌ره خمینی ره چاپ اول پاییز 1378، ج 20، 80.

58 - پیشین، ج 15، 329.

59 - پیشین.

60 - پیشین، ج 9، 153.

61 - پیشین، ج 4، 109.

62 - پیشین، ج 20، 465.